

اعلامیه حزب حکمتیست

قمه چرخانی و استفاده از یگان ویژه علیه اعتصاب هفت تبه

اعلامیه حزب حکمتیست

آبانماه ادامه دارد، حکومت اعدام را سرنگون می کنیم!

بازتاب جهانی اعدام نوید افکاری

اعدام، گروه ضربت، آپارتاید جنسی

هراس رژیم از آبانماهی دیگر!

صفحه ۴

آذر ماجدی

تشکیل تیم های ضربت در محلات،

ترس نظام از تکرار شورشهای آبانماه

صفحه ۵

سعید یگانه

ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را میسازد، نه برعکس!

(در رد لیست استالینی تعریف از ملت و هویت ملی)

صفحه ۶

رحمان حسین زاده

"برای طناب دارشان دنبال یک گردن می گردند!"

برای بهیه نامجو

صفحه ۸

جاوید حکیمی

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق بهروز مهر آبادی

استکهلم، مقابل سفارت رژیم اسلامی، جمعه ۱۸ سپتامبر ساعت ۱۴، علیه اعدام

۵۶۱

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۸ شهریور ۱۳۹۹ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰

نه به حکومت پادگانی!

برای کنترل محلات آماده شویم!

طرح استقرار نیروی ضربت محلات ادامه میلیتاریزه کردن جامعه برای پیشگیری و تقابل با خیزشهای توده ای محله محور است که کل حکومت اسلامی را بوحشت انداخته است. استقرار نیروهای سرکوب در مناطق و چهار راهها و محلات شهرهای بزرگ، آوردن یگان ویژه به کارخانه برای مقابله با اجتماع و اعتصاب کارگری، سیاست پادگانی کردن جامعه است.

از درب منزل تا محل کار را نظامی میکنند تا ارتش گرسنگی راه نیافتد، لشکر بیکاران، حاشیه نشینان، جوانان و زنان انقلابی خیز بر ندارند و آبانماه دیگری شعله ور نشود. این فرمانداری نظامی اعلام نشده اسلامی است. حکومت پادگانی شمایل خشنی دارد اما آئینه وحشت پایان رژیم و آغاز پرده آخر نظام منحوس اسلامی است.

سیاست ما شکست این پروژه و تعرض متقابل برای کنترل محلات است. نه به حکومت پادگانی یعنی در محلات و محلهای کار برای اعمال کنترل آماده شویم. گارد و واحدهای مقاومت و محافظت از محله را ایجاد کنیم و برای درهم شکستن واحدهای ضربت و کل ماشین سرکوب آماده شویم!

سردبیر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قمه چرخانی و استفاده از یگان ویژه

علیه اعتصاب هفت تپه

خصوصی سازی و خلع ید از کارفرمایان کنونی نیز به مرحله تصمیم گیری رسیده است. اعلام خلع ید قطعی از کارفرما توسط دیوان محاسبات رژیم، حتی بنا به قوانین و ادله های خودشان، چیزی جز پیروزی کارگر هفت تپه بر کارفرما در این جدال و بیرون انداختن وی از شرکت نیست. واکنش عصبی و بی ترمز کارفرما، دسته راه انداختن و قمه کشی و یا توسل به یگان ویژه در داخل شرکت علیه اعتراض و اجتماع کارگران، ناشی از این شکست بزرگ است. معادله اساسی در هفت تپه تا امروز اینست: کارفرمایان کنونی و حامیان آنها در استان و در نهادهای دولتی از اعتصابات کوبنده کارگران شکست خوردند. نمایش قلدری دیروز چهارشنبه و امروز پنجشنبه از موضع قدرت و تعرض نبود بلکه از موضع یک شکست مفتضحانه بود.

کارگران هفت تپه قطعاً اعتصاب و مبارزه ایندوره پرتلاطم را جمع بندی و در دوره آتی با دستان پرتری بمیدان می آیند. مصافهای پیش روی هفت تپه در دوره جدید بعد از نهائی شدن خلع ید از کارفرمای کنونی، نحوه اداره و مالکیت شرکت و نحوه نظارت کارگران بر شرایط کار و تولید و کلیه امور در مجتمع است. کارگران هفت تپه در این دوره نمونه های بزرگی از اتحاد کارگری، سنت تصمیم جمعی و بقول خودشان "هرچه کارگران بگویند" بدست دادند. کارگران توانستند بایکوت رسانه ای را بشکنند و سخنانشان میان کارگران و مردم در مقیاس وسیع شنیده شود. همین اتحاد و روحیه و آگاهی عامل تعیین کننده در محقق کردن خواستهای آنهاست. درود بر رزم و اتحادتان!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ شهریور ۱۳۹۹ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق بهروز مهرآبادی



با کمال تأسف مطلع شدیم که رفیق بهروز مهرآبادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران پس از سه سال جدال با بیماری سرطان روز ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۰ در شهر گوتنبرگ سوئد درگذشت.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درگذشت رفیق بهروز مهرآبادی را به اعضای خانواده و بستگانش و به دوستان و رفقاییش در حزب کمونیست کارگری ایران تسلیت می گوید. یادش گرامی باد.

دفتر مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰

روز چهارشنبه ۲۶ شهریور نود و چهارمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه در درون شرکت و مقابل مدیریت ادامه یافت. کارگران اعتصابی ناگهان با تهاجم تعدادی از عوامل کارفرما مواجه می شوند. چند نفری با هدایت جافروپور مسئول بازرسی شرکت به کارگران اعتصابی بویژه به کارگران عرب زبان توهین و دست به تحریک قومی میزنند و با شمشیر یا قمه به کارگران حمله میکنند. تحریک قومی به اشکال مختلف در طول اعتصاب بارها مورد استفاده قرار گرفته بود و هدفی جز ایجاد تفرقه میان کارگران و اعتصاب شکنی نداشت. کارگران اما با اتحاد و مسئولیت واکنش نشان می دهند، نه فقط حمله را دفع می کنند بلکه مهاجمین را سرافکننده به فرار وادار می کنند.

کارگران در اعتراض به تحریک قومی و دفاع از همکاران عرب زبان و تاکید بر وحدت منافع کارگران، اعلام کردند که امروز پنجشنبه ۲۷ شهریور در مقابل مدیریت مجدداً اجتماع می کنند. اینبار اما با یگان ویژه روبرو شدند. ورود یگان ویژه به داخل شرکت برای مقابله با دسته قمه زن نبود بلکه برای حمایت از کارفرما و متفرق کردن کارگران اعتصابی بود. کارگران با هشیاری اوضاع را اداره و از ایجاد درگیری توسط یگان ویژه ممانعت کردند. نود و پنجمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه در داخل شرکت با حضور یگان ویژه متفرق شد.

استفاده از نیروی ویژه ضد اعتصابات کارگری، شاید بصورت موقت از اعتصاب بصورت تجمع در خیابان و یا در کارخانه جلوگیری کند اما نمی تواند اعتراض و اعتصاب را در هفت تپه تمام کند. سیاست پادگانی کردن کارخانه ها و مراکز کار در ایران جدید نیست و کمابیش در شرکت های کلیدی وجود داشته است. اما استفاده از نیروی ویژه ضد اعتصابات کارگری و وادار کردن کارگران به کار تحت فقر و سرنیزه، تنها بیانگر این واقعیت ساده و قدیمی است که دولت، ارگان اجرائی طبقه سرمایه دار و استثمارگر است. یگان ویژه و نیروی سرکوب و ضد شورش اساساً برای دفاع از منافع کارفرمایان و طبقه سرمایه دار درست شده است.

نکته اساسی اما اینست که همه این اقدامات کارفرما از سر استیصال و درماندگی و برای پوشاندن یک شکست بزرگ از کارگران هفت تپه است. در طول این اعتصاب کارگران توانستند عمده خواستههایشان را یک به یک تحمیل کنند، بخشا مانند پرداخت حقوقها و بیمه ها کم و بیش محقق شدند و بخشا مانند بازگشت کارگران اخراجی نیز به پروسه اداری و امنیتی موکول شده اما نفس خواست لاقدرت در صورت ظاهر پذیرفته شده است. همینطور یک خواست مهم دیگر یعنی نفی

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آبانماه ادامه دارد، حکومت اعدام را سرنگون می کنیم!

بازتاب جهانی اعدام نوید افکاری

اعدام نوید افکاری توسط جنایتکاران اسلامی با واکنشهای گسترده در ایران و جهان روبرو شده است. بجز معدودی باصطلاح هنرمند و وابستگان حکومتی که در دنیای ممنوعه های حکومت اسلامی سلبریتی نامیده میشوند، مردم آزادیخواه در تهران و بوشهر و شیراز بلافاصله واکنش نشان دادند و موج وسیعی از نفرت و انزجار میان مردم واکنش اولیه به قتل نوید افکاری بود. شعارنویسی و دیوار نویسی وسعت گرفت. جامعه در منگنه فقر و فلاکت و بیکاری و بیماری با ضربه قتل جنایتکارانه نوید افکاری ملتهب و آماده اعتراض و خیزش مجدد است. در سطح بین المللی سازمانهای حقوق بشری مانند صلیب سرخ، عفو بین الملل و گزارشگران سازمان ملل تا نهادهای ورزشی از جمله رئیس کمیته بین المللی المپیک، اتحادیه جهانی کشتی، فدراسیون جهانی فوتبال، ورزشکاران و چهره های سرشناس واکنش نشان دادند. در سوشیال میدیا اعدام نوید افکاری با واکنشهای تند روبرو شد. همه جا جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت آدمکش مورد حمله قرار گرفت. حتی دولتهای غربی که با یکدست زیر بغل جمهوری اسلامی را گرفتند و در مقابل بیشتر جنایتهای این رژیم سکوت میکنند، به اعدام نوید افکاری واکنش نشان دادند. تظاهراتهای اعتراضی در خارج کشور از همان روز شنبه ۱۲ سپتامبر که نوید را کشتند، شروع شد و در هفته جاری در کشورهای مختلف ادامه دارد.

جوانان انقلابی را به اعتراض خیابانی و تظاهرات در محلات و مناطق و میدین شهرها علیه حکومت اعدام دعوت می کند. ضروری است با ابتکارات مختلف از فضای کنونی بهره برد و تعرضی متقابل را به جمهوری اعدام اسلامی سازمان داد. نوید افکاری و بسیاری از جانبختگان دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ از زمره کارگران و زحمتکشان بودند که علیه فقر و اختناق، برای آزادی و برابری و رفاه و برخورداری از یک زندگی انسانی و خوشبخت بمیدان آمدند. این جدال و جنگ با حکومت اسلامی تازه آغاز شده و در گام اول باید زندانیان سیاسی را از زیر تیغ جلادان اسلامی نجات داد. رژیم را وادار به لغو احکام صادر شده اعدام کرد و برای درهم کوبیدن ماشین اعدام و سرکوب دورخیز کنیم. برای اینکار ضروری است بسرعت سازمانهای موجود در محل کار و محلات را تحکیم و همه جا پایه های سازماندهی توده ای را ایجاد کنیم. میتوانیم و باید ماشین جنایت و سرکوب جمهوری اسلامی را متوقف کنیم. در مقابل سیاست رژیم اسلامی برای بقاء با اتکا به سرکوب و شکنجه و پرونده سازی و اعدام، پرچم آبانماه را برافراشته تر کنیم. همه جا بنویسم و فریاد زنیم: آبانماه ادامه دارد! دگر باره بر خیزیم و حکومت جنایتکاران اسلامی را سرنگون کنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۵ شهریور ۱۳۹۹ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰

تشکیل تیم های ضربت در محلات،

ترس نظام از تکرار شورهای آبانماه ...

گذشته مردم همه راههای ممکن را تجربه کرده اند و بابت آن نیز هزینه داده اند. این دیوار اختناق را با ادامه اعتراض و مبارزه و اعتصاب باید شکست و راه پیشروی را هموار کرد. اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی اعلان یک جنگ تمام عیار علیه اکثریت مردمی است که در این نظام کثیف اسلامی سرمایه هست و نیستشان را از دست داده اند. بدون شک مردم بیشتر از این اجازه نخواهند داد که جمهوری اسلامی با وحشت پراکنی و دستگیری و شکنجه و اعدام و راه اندازی تیم های ضربت در محلات به اهداف کثیف خود برسد. عمر رژیم مستبد اسلامی به پایان رسیده است. آبانهای دیگری در راه است. محلات و خیابانها را باید به گورستان سرکوبگران تبدیل کرد. "وای به روزی که مسلح شویم" از شعارهای معترضین در شورهای آبانماه بود!

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰

مسئله کلیدی برای جمهوری اسلامی در اعدام نوید افکاری، مقابله با امواج قریب الوقوع اعتراضات توده ای و کارگری و مقابله با تداوم جنبش انقلابی سرنگونی آبانماه است. رژیم اسلامی نیاز داشت خون نوید را بریزد تا به نیروهای سرکوب خودش روحیه بدهد، تا بگوید کشته شدن یک عضو امنیتی اش پاسخ میگیرد. بقول نوید آنها "گردنی برای طناب دار می خواستند" و قرعه اینبار بنام نوید افکاری درآمد. روشن است رژیمی که با پرونده سازی و اعتراف قلابی تحت شکنجه حکم صادر می کند و با اعدام یک جوان بیگناه نمایش قدرت میدهد، بشدت ترسیده و نگران برآمدهای توده ای است و در وحشت سرنگونی روز را به شب میرساند. اخبار رسیده از ایران از روز یکشنبه حاکی از استقرار نیروهای سرکوب در محلات و چهار راهها و مناطق حساس است. احضار و تهدید فعالین اجتماعی مجددا شروع شده و رفتار زندانیان در زندانها وحشیانه تر شده است. جمهوری اسلامی بدنبال اعتراض دهها میلیونی به اعدام و یک عقب نشینی، اینبار نمی خواست کوتاه بیاید و هر نوع عقب نشینی را علامتی برای تعرض بیشتر جامعه و موج جدیدی از خیزشها ارزیابی میکرد. فضای سیاسی جامعه و تناسب قوای کنونی اما آماده آغاز دور دیگری از اعتراضات خیابانی است. اعدام نوید افکاری این فضا را ملتهب تر کرد. خطر اعدام ۳۳ زندانی منتظر اعدام و نگرانی ها در این زمینه نیز به فضای اعتراضی دامن زده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مردم آزادیخواه، کارگران و



کند. مجبور است به آن ظاهری باصطلاح مردم پسند بدهد؛ اعلام می کند که این تدبیری است برای حفظ امنیت مردم و مقابله با قاپ زنی! احدی هم برای این طرح تره خرد نمی کند.

مانند تمام حکومت های در بحران به جان هم افتاده اند. باصطلاح "اصولگرایان" می خواهند قدرت را یکپارچه کنند. ارازل و اوباش خامنه ای چی در برابر دار و دستة روحانی صف آرابی می کنند. محاکمات نمایشی از تعدادی دزد حکومتی برای آرام کردن سازمان می دهند. هیچیک از این تمهیدات نتوانسته است جبهه مردم را ساکت کند. مردم در انتظار فرصت اند.

یورش پلیسی و ایدئولوژیک

از همان ابتدا رژیم اسلامی یورش سیاسی، پلیسی و نظامی را با یورش ایدئولوژیک همراه کرده است. این برگ برنده آن بوده است. حمله به زنان، تحکیم آپارتاید جنسی و تحمیل حجاب اسلامی یک ستون همیشگی یورش رژیم اسلامی به جامعه بوده است. در تاریخ این حکومت یورش به زنان، تحمیل حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی به یورش پلیسی - نظامی پیشی گرفته است. طی این چهل و دو سال هرگاه خواسته است جامعه را عقب بنشانند و حجاب اختناق را سفت تر و سیاه تر کند ابتدا به زنان یورش برده است. این بار نیز در کنار اعدام ها و تشکیل گروه ضربت یورش به زنان را سازمان داده است.

دو سه روز پیش از اجرای حکم اعدام نوید داستان حذف تصویر دختران از کتاب های ریاضی دبستان فضای مجازی را پر کرد. و در زمانی که فعالین در حال واکنش به این هجوم ارتجاعی به زنان بودند خبر اعدام نوید پخش شد. هم زمان با اعلام طرح گروه های ضربت اعلام شد که بسیاری پیامک هایی از پلیس دریافت کرده اند حاوی این نکته که در ماشین هایشان زن بی حجاب دیده شده و از آنها خواسته اند که به پلیس رجوع کنند. زبل اند، دغلکار اند ولی دستشان رو شده است. حنای شان دیگر رنگ ندارد.

جامعه می رود که یکبار دیگر ریشه مرگ بر پیکر این رژیم بیاندازد. نجوهای آسانی دیگر در گوشه و کنار جامعه به گوش می رسد. رژیم اسلامی این نجواها را می شنود و بر خود می لرزد. تدبیر می اندیشد؛ سرکوب سازمان می دهد؛ خون می ریزد اما همچنان بر خود می لرزد. مرگ این حکومت سرکوب و جنایت به سر رسیده است. مردم حکم خود را به سرنگونی آن صادر کرده اند. در کمین آن نشسته اند. به زیرش خواهند کشید و تمام سردمداران را بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهیم کرد.

اعدام، گروه ضربت، آپارتاید جنسی

هراس رژیم از آبانماهی دیگر!

آذر ماجدی

جمهوری اسلامی در هراس یک آبانماه دیگر است. آماده سازی می کند. به پیشواز آن می رود. احکام اعدام و اجرای اعدام تلاشی پیشگیرانه است. خون می پاشد تا آسانی دیگر را به تاخیر بیاندازد. این رژیم جنایتکار همیشه چوبه دار را بالای سر جامعه و حلقه طناب را بر گلوی مردم گرفته است تا نفس را در سینه ها حبس کند. چهل و دو سال است که به زور سرکوب، اسارت، شکنجه و اعدام در قدرت لمیده است.

این رژیم از همان ابتدا به ضرب سرکوب و کشتار قدرتش را حفظ کرد. زیر بنای حکومتش در گورهای دستجمعی خاوران ها جای گیر شده و پایه های آن بر تلی از کشته ها در کردستان و در جبهه های جنگ با عراق نشسته است. کودتای خونین سی خرداد شصت و اعدام بیش از صد هزار انسان بقای آنرا تضمین کرد. اما آبانماه صحنه را تغییر داد.

مردم در سراسر کشور به خیابان ها آمدند؛ نمادهای کثیف آنرا به آتش کشیدند؛ بخش هایی از جامعه را برای اولین بار به کنترل خود درآوردند. هزاران کشته در کف خیابان و در زیر شکنجه در زندان ها فرصتی دیگر برای آن خرید. اکنون با اعدام معترضین آبانماه می کوشد مانع از شکل گیری یک خیزش عظیم دیگر شود. نوید افکاری را دستگیر کرد، وحشیانه شکنجه نمود و برای "عبرت" جوانان دیگر که خود را برای خیزشی دیگر آماده می کنند، اعدام کرد. اعدام نوید در شهر شیراز که صحنه های پر شوری از کنترل توده ای را به نمایش گذاشت بویژه از اهمیت بسیاری برای رژیم اسلامی برخوردار بود.

اعتراضات گسترده به اعدام نوید که هنوز در شکل شعار نویسی، صدور بیانیه و فراخوان اعتراض است، به رژیم نشان داد که باید سریعاً تدابیر دیگری بیاندیشد. اعدام نوید، کارگر جوانی که تمام عمر رنج و درد فقر و استثمار خشن را با گوشت و پوست خود احساس کرده بود، قلب جامعه را به درد آورد. رنج نوید و امید او برای یک زندگی بهتر که در تلاش شبانه روزیش و در مبارزه با این رژیم جنایتکار تجلی یافت و پیامش از درون زندان به مردم که "این رژیم بدنبال گردن برای طناب دارش است" قلب های بیشماری را به لرزه درآورد. زندگی نوید منحصر بفرد نیست. میلیون ها جوان خود را در سرنوشت او شریک می یابند؛ میلیون ها مادر با مادر او همدردند.

تشکیل گروه های ضربت محلات طرحی است برای ممانعت از و مقابله با خیزش آتی. رژیم به این امید است که نام "ضربت" مردم را به عقب بنشانند. به این خیال است که با گسیل جنایتکاران روانی به محلات سایه ترس را بر جامعه حاکم کند و حجاب اختناق را سیاه تر. اما حتی آن اعتماد به نفس را در خود نمی یابد که برای مردم گرگری بخواند و قصد و نیتش را از تشکیل و گسیل گروه های ضربت به محلات اعلام

اعدام

قتل عمد دولتی است!

تشکیل تیم های ضربت در محلات،

ترس نظام از تکرار شورهای آبانماه

سعید یگانه



خیابانی دور از انتظار نیست. تشکیل تیم های ضربت در محلات شهر تهران با استفاده از نیروی بسیج "اسم رمز" طرح جدید دولت و سپاه و همه دستگاههای سرکوب نظام و آمادگی برای "مقابله با تکرار اعتراضات توده ای بزرگ و خیابانی" به ویژه هسته ها و تیمهای اولیه شروع این اعتراضات در محلات و مناطق مختلف شهرها و از جمله تهران

بزرگ می باشد. به موازات دستگیری و شکنجه و اعدام، می خواهند محلات را قرق کنند تا بدینوسیله جلو اعتراض و نارضایتی مردم را قبل از رسیدن به خیابانها و میدانی شهرها در همانجا سرکوب کنند. شکی نیست که اقدامات اخیر محدودیتهایی را بر تحرک و فعالیت مردم در محلات ایجاد خواهد کرد و حرکت های اعتراضی را کند خواهد کرد.

واحدهای گارد آزادی را ایجاد کنید!

در این شرایط لازم است که جوانان انقلابی و مردم ناراضی در محلات ابتکارات جدیدی را برای مقابله با سیاست سرکوب رژیم در دستور کار بگذارند. جنبش اعتراضی ناچار است در هر مرحله کشمکش سیاسی از خود محافظت کند. در محلات نیز باید از محله و امنیت و آزادی عمل برای اعتراض دفاع کرد. این یعنی بر محلات کنترل پیدا کنیم. یعنی لازمست در مقابل گروه های ضربت رژیم و برای خنثی کردن و شکست آنها، ما نیز واحدهای مقاومت و محافظت را در محلات تشکیل دهیم. تشکیل واحدهای گارد آزادی در محلات برای چنین روزهایی و روزهای نبرد خیابانی است. خبر رسانی از تحرکات رژیم، زمینگیر کردن نیروهای سرکوبگر با ابتکارات جدید، تسلیح گارد و هر ابتکار جدیدی با توجه به اوضاع و تناسب قوا برای آمادگی مقابله با نیروهای سرکوبگر در شرایط اضطراری بسیار ضروری است.

اما سوال این است که رژیم اسلامی با اقدامات فوق برنامه موفق خواهد شد که مانع اعتراض و نارضایتی مردم باشد. تجربه سه سال گذشته از شروع اعتراضات دی ماه به این سو اگرچه وحشیگری رژیم وقفه های در این روند ایجاد کرده است اما نمی تواند و موفق نخواهد شد جامعه را به دوران تاریک برگرداند. فاکتورهای تعیین کننده تری در این اوضاع دخیل هستند که حل آن از قدرت جمهوری اسلامی خارج است. همیشه مردم را دائم گرسنه نگه داشت و همزمان سرکوب کرد. یارانه ۴۵ هزار و ۲۰۰ تومانی تحقیر شخصیت و کرامت مردم است. کارگران و مردم تهیدست زندگیشان رو به نابودی است. کار نیست، حقوق پرداخته نمی شود، میلیونها حاشیه نشین کار و نان ندارند، بهداشت و مدرسه و آب و برق ندارند، فلاکت اقتصادی و اختناق و فشارهای روانی دلایل پایه ای تری هستند برای اعتراض و مبارزه و شکستن سد اختناق. اگر فاکتورهای منطقه ای و جهانی را به این اوضاع اضافه کنیم که همگی به ضرر جمهوری اسلامی عمل می کنند، آنگاه روشن تر می شود که جمهوری اسلامی هیچ ابزاری جز سرکوب برای ادامه بقا در اختیار ندارد.

منطق جمهوری اسلامی زور است و باید در مقابل آن زور بکار برد و بزور سرنگونش کرد. جوانان، زنان، کارگران و همه مردم خوب می دانند که انتخاب دیگری در مقابلشان نیست. در سالهای

جامعه ایران دستخوش تحولات زیرورو کننده می تواند باشد. همه فاکتورهای سیاسی، اقتصادی و شرایط زندگی مشتتبار مردم نشان می دهد که اوضاع روز به روز رو به وخامت میگرداید و کنترل اوضاع از این منظر دارد از حیث قدرت جمهوری اسلامی خارج میشود. از شروع شورش سراسری دی ماه تا به امروز برخلاف سالهای گذشته، خیابان، اعتراض، اعتصاب روند تحولات آینده را رقم میزند. جمهوری اسلامی از پس این اوضاع برنخواهد آمد. با وجود وحشت پراکنی و دستگیری و شکنجه و اعدام، مقابله با و سد کردن اعتراض و نارضایتی رو به رشد جامعه، اما مردم گوششان به این وحشیگری چندان بدهکار نیست. در این فضای اختناق اسلامی و سرکوبگری، هنوز و بطور روزمره شاهد گسترش اعتراض و نارضایتی اقشار تهیدست جامعه به ویژه طبقه کارگر ایران به فقر و بیکاری و اختناق اسلامی هستیم. به موازات این روند، نفرت و بیزاری از کلیت رژیم اسلامی هر روز دامنه بیشتری به خود می گیرد و اعدامهای اخیر بخصوص اعدام رزیلانه و وحشیانه نوید افکاری این نفرت و بیزاری را هزاران بار بیشتر کرده است و این رویداد دلخراش می توانست به تنهایی چاشنی انفجار توده ای بعدی باشد که هم جمهوری اسلامی و هم مردم انتظار آن را می کشند.

جمهوری اسلامی خوب می دانند که جامعه بشکه باروتی شده است که منتظر جرقه های بعدی است. خیزش انقلابی و سرنگون طلبانه مردم در آبانماه گذشته حفره عمیقی در کل دستگاه رژیم اسلامی ایجاد کرده است. ترس از تکانهای اجتماعی و تکرار خیزش آبانماه، کل نظام و دستگاههای سرکوب را به این سمت برده است که چگونه با مردم و نفرت و بیزاری آنها مقابله کنند تا چند صباحی بقای خود را تضمین کنند. به این دلایل سپاه پاسداران تهران بزرگ اعلام کرده است که در محلات مختلف تهران "تیم های ضربت" تشکیل شده است تا با ارادل و اوباش و سایر اخلاصگران امنیت مردم مقابله کنند. فرمانده سپاه تهران مجد بزدی گفته است که "هدف از تشکیل تیم های ضربت، با استفاده از ظرفیت پایگاههای بسیج در محلات مختلف شهر تهران، پایگاههایی تاسیس شده که با استفاده از ظرفیت نیروی انسانی این پایگاهها در تلاش هستیم تا امنیت محلات پایتخت و شهروندان- بخوان "امنیت جمهوری اسلامی"- را برقرار کنیم". او اضافه کرده است که طرح امنیت محله محور با همکاری و هماهنگی کامل نیروی انتظامی و دستگاه قضایی در دستور کار قرار گرفته است. این طرح در سال ۹۶ بعد از اعتراضات سراسری در صد شهر و استان، سپاه پاسداران در قالب "حماسه امنیت و خدمت" به گشت زنی در محلات و کنترل مردم راه اندازی کرده بودند.

ترس نظام جمهوری اسلامی از شیخ آبانماه علت اصلی راه اندازی تیم های ضربت سپاه و بسیج در محلات و محیط زیست مردم است. گسترش اعتراض و اعتصاب و احتمال شروع اعتراضات توده ای و



ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را میسازد، نه برعکس!

(در رد لیست استالینی تعریف از ملت و هویت ملی)

رحمان حسین زاده

"ملت و جنبش ملی و هویت ملی بی ربط به ناسیونالیسم" صراحتاً میگوید ناسیونالیسم یکی از محصولات بعدی و فرعی "ملت و جنبش ملی" در کنار دیگر محصولات آن "کمونیسیم، لیبرالیسم، رفرمیسم" و تازه محصول حاشیه ای و بی اهمیت تر و به نظر ایشان "ناتوان و ناپیگیر در جنبش ملی" است، و گویا عده ای بیخود آن را بزرگ کرده اند. برآستی انسان میماند از این درجه تئوری پردازی آشفته و وارونه!! مساله اینست، عزیزان هیچوقت نفس تئوری برایش مهم نبوده، بلکه چشم به ارزش مصرف آن میدوزد. در اینجا هم ارزش مصرف تئوری پردازی آشفته و وارونه اش قرار است، تسهیل کننده راه پیوستن تمام و کمال و بی اما و اگر کومه له در جنبش ناسیونالیستی کرد به عنوان جناح "پیگیر کردابه تی" باشد. این همه وارونه گویی در خدمت این امر زمینی است. در فرصت دیگر به لایه های مختلف نظرات راست گرایانه او باید پرداخت. در اینجا در رد این بحث ناسیونالیستی وارونه که گویا ناسیونالیسم عارضه چندم ملت و ملی گرایی است، بخشی از سخنرانی مکتوب شده خودم را در معرفی دیدگاه منصور حکمت در برخورد به "ملت و ناسیونالیسم" را که در کنگره سوم او در سال ۲۰۱۷ ارائه شده، مجدداً منتشر میکنم.

"در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده عینی جامعه بشری مفروض نگریده میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت‌های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملت‌ها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملت‌ها نیست، برعکس، این ملت‌ها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیسیت و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیسیتی کارگری تاکتونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیسیتی تاکتونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر

از معدود کسانی که خود را کمونیسیت میدانند و در تبیین و تعریف از ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم، از دایره تبیین و برخورد ناسیونالیستی منطبق با لیست استالین نه تنها عبور نکرده، بلکه "ابداعات راست روانه تری" را هم اضافه کرده، دبیر اول کومه له، ابراهیم عزیزان است. طنز مساله اینجا است در مباحث یکی دو سال اخیرش مداوماً به دیگران اندرز میدهد، "خود را نو کنید" و نصیحت میکند "به مارکسیسم علمی برخورد کنید". خود او منطبق با این اندرزهای "خیرخواهانه" نه تنها ظرفیتی از خود نشان نمیدهد، تازه در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم هنوز در فاز تعاریف چپ ضد امپریالیست اواسط قرن بیستم که لیست استالین در تعریف از ملت و ناسیونالیسم مبنای فکر و سیاست شان بود، بسر میبرد. بعید میدانم دبیر اول کومه له از آخرین مباحث و نظریات سیاسی و مارکسیستی در برخورد به مساله ملی بی اطلاع باشد، یا متوجه "ملت سازیهای قلابی و سوپر ارتجاعی" بعد از فروپاشی بلوک شرق و ضرورت به قول خودش "برخورد نو و علمی" به ناسیونالیسم و ملی گرایی در قرن بیست و یکم نباشد. مساله اینست آخرین داده های مارکسیستی در برخورد به این پدیده، از جمله از جانب تاریخ نگار مارکسیست مشهور، اریک هابسبام، یا کمونیسیت روشن بین منصور حکمت و بعضی های دیگر به درد امر امروزی که تلاش شتابان برای انتقال و ادغام سازمان تحت رهبریش کومه له در جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد است، نمیخورد. او برای به فرجام رساندن شیفت مورد نظر سازمانش اتفاقاً به دیدگاه عمیقاً ناسیونالیستی خود ساخته ای متکی شده که حاوی "ابداعاتی" به شدت راست روانه است که تاکنون از جانب رهبران و ایدئولوگهای شناخته شده جنبش ملی کرد طرح نشده است. دبیر اول کومه له در پاسخ به سؤال رادیو دیالوگ در مورد موقعیت ناسیونالیسم به طور فشرده چنین میگوید. "چند لایه هست که با تفکیک در مورد آنها باید صحبت کرد. یکی ملت کرد است و این یک واقعیت عینی است... که عمر آن صد ساله است!، سپس واقعیت عینی دیگر ستم ملی است... بعد واقعیت عینی دیگر جنبش ملی است...، و تا اینجا هیچیک از این واقعیتها به ناسیونالیسم مربوط نیست! (عجب). در ادامه، مساله دیگر حزب سیاسی صاحب برنامه و خط مشی و ایدئولوژی مطرح میشود! ... تازه احزاب سیاسی در بطن این جنبشهای ملی، گوناگون بوده اند، از جمله حزب کمونیسیت وجود داشته، لیبرال وجود داشته، رفرمیست وجود داشته، تازه آنوقت حزب ناسیونالیست هم وجود داشته است. یعنی ناسیونالیسم از اینجا وارد میشود و...". نقل به معنی از مصاحبه دوم ابراهیم عزیزان با رادیو دیالوگ.

کشفیات به شدت ناسیونالیستی و سطحی، و البته غیر "علمی" و ضد مارکسیستی ابراهیم عزیزان در همین گفته کوتاه، یکی دوتا و حتی چند تا نیست، تک تک این "احکام" تازه اختراع شده، خود جای نقد مفصل و ضروری است. ایشان با تئوریزه کردن عینیت و حقایقت

دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تاکید کرده، نگرش کمونیسم امروز در قبال ملی گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیسم کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیسم دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیسم کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمیگردد به دوره های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره ها که ملی گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد: "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز و یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تاکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تاکید میکند "موضع برجسته تر و شاخص تر مارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و "ملل" تاریخی" از "ملل" غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحبت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشور خویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحاً رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساساً ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابژکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفاً در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فئودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» قائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موکول میشود."

می بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاربست این فرمول را به درست

ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را

میسازد، نه برعکس!

(در رد لیست استالینی تعریف از ملت و هویت ملی) ...

قابل تردید وی محسوب میشود. فعلاً از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایشهای متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاندهند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال فرمیسم بودند. ر ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرریوز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ابژکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است." در ادامه تاکید میکند "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرورته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سر جای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجدداً تاکید میکند: "در واقع رابطه برعکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای برسر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه برسر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. برسر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش

ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را

میسازد، نه برعکس!

(در رد لیست استالینی تعریف از ملت و هویت ملی) ...

میشناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصلتر مینویسد: "دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکت‌های ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبش‌های ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبش‌ها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخصیص ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی‌های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکش‌ها کوچکترین تأثیری نمیپذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضاً به صحنه‌هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، میرود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوایی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسیم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوایی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیسیت و کارگر امروز باید جواب مساله ملی

امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیین رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخورد مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد."

اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. براساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسیم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سرورته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوا ملی، ایدئولوژی بورژوایی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسیم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزنم، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسیم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیسیتی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزند و رهایی سوسیالیستی انسان را مبنا قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قبلتر متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و یا تاریخ نگار مارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تاکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متأخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کاربست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیستها و مارکسیستهای این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تاکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟ چرا آن را فرض بگیرد؟ بلکه برعکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند خرافه مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیستها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهانه بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده

ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را

میسازد، نه برعکس!

(در رد لیست استالینی تعریف از ملت و هویت ملی) ...

است. منصور حکمت در رساله تفاوت‌های ما این چنین رسا مضرات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مسأله از این هم روشن‌تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف و یا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق‌طلبانه و برابری‌طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استعمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در سطح جهانی و کشمکش بخش‌های مختلف این طبقه بر سر سهم‌بری از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با جوهی از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه‌ای برای ناسیونالیسم باز کند و تطهیرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبینند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی‌شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ماحصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میدانند، فی‌الحال گردنش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی‌حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه‌ای براستی شرم‌آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه

جانبه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی رفت. متأسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی‌گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی نمی‌دانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دو‌یست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه کشورها با تولید و بازتولید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تأثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوازی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده‌ای از جنگ و جنایت و نسل‌کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش میدهی با چهره عریان ناسیونالیسم روبرو میشوید. عروج ترامپ فاشیست و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته‌های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوازی، به عنوان تأثیرگذارترین و همه‌گیرترین ایدئولوژی بورژوازی و به عنوان خرافه‌ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، میرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده‌ها است" و همه‌گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درخشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه‌گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوته آزمایش سپرده و میسپارد.

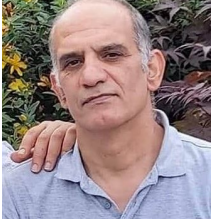
ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این

نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی

نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



"برای طناب دارشان دنبال یک گردن می گردند!"

برای بهیه نامجو

جاوید حکیمی

هیچ چیز به اندازه این گفته به غایت تلخ و تراژیک، ماهیت پلید این حکومت ضد انسانی را برملا نکرده است. صدها مقاله و سخنرانی و تحلیل سیاسی، این همه خشم و نفرت علیه حکومت اعدام را در وجود آدمی بر نمی انگیزد که این جمله با روان آدم می کند. به راستی که در این سرزمین نفرین شده جز با گره زدن طناب دار بر گردن انسان های حق طلب نمی توان از بقای سرمایه و تداوم استثمار دفاع کرد.

از بامداد آن روز نحس شهریور نود و هفت که نوید افکاری را در منزلش دستگیر کردند تا بامداد شوم دیگری در نود و نه همان ماه که جنازه اش را شبانه دفن کردند، وقایعی تلخ و ناگواری بر این کارگر ساده گچکار و خانواده اش گذشت. وقایعی که که نامش را برای همیشه در تاریخ جاودانه ساخت.

مردم از این ماجرا تا خرداد نود و نه همانقدر می دانستند که رسانه های حکومتی خبررسانی کرده بودند. یک عنصر امنیتی به نام حسین ترکمان که در سرکوب تظاهرات مردادماه شرکت داشته کشته شده. دولت برای انتقام و به قید قرعه از میان جوانان معترض شهر، یکی را انتخاب کرده است. نامش نوید افکاری است. خودش می گوید داشتم زندگی ام را می کردم و به کشتی ادامه می دادم. می خواستم قهرمان بشوم و مایه افتخار خانواده و بیش از همه مادرم. نوید نیمی از این راه قهرمانی را رفته بود و نایب قهرمان نوجوانان کشور هم شده بود. اما زندگی تحت سیطره حکومت اعدام مسیر دیگری را برای او رقم زد.

خرداد نود و نه بر نوید افکاری حقیقتی تلخ آشکار می گردد و همین، شخصیت او را یکسره متحول می کند. به گمانم سارتر است که می گوید انسان محصول اراده و انتخابی است که می کند. محصول تصمیمی است که در موقعیت می گیرد. کشتی گیر جوان وقتی تمام مدارکی که برای اثبات بی تقصیری یک متهم لازم است را ارائه می دهد و نتیجه نمی گیرد، وقتی بازجو، وکیل، دادستان، قاضی و خبرنگار صدا و سیما را عناصر مختلف یک پروژه و همدست می بیند، وقتی قوه قصاص حکومت اسلامی را مصمم برای انتقام و ریختن خونش می یابد، آنگاه تصمیم می گیرد تلاش کند تا زنده بماند یا ایستاده بمیرد.

از این لحظه به بعد زندگی نوید عبارت می شود به تصمیم و عمل به آن. حالا او بود که می تاخت و حکومت بود که عقب می نشست. نوید اگرچه زندانی بود اما همانند تمام آزادگان، سکان زندگی اش را در دست گرفته و هر کار اراده می کرد انجام می داد. اول وکیل تسخیری و مزدور را حذف می کند و دفاع از پرونده را خود به عهده می گیرد. سپس به لاطنات "خبرخواهان" و بدخواهان مبنی بر سکوت و سیاسی نکردن پرونده واقعی نمی نهد و اپوزیسیون و تمام انسان های باسرف و داخل و خارج را به یاری می طلبد. بانگ برمی آورد که من و بردارم را شکنجه کرده اند و مادر و خواهرانم را تهدید به شکنجه می گوید اگر من اعدام شوم بدانید که در قرن بیست و یکم و با این همه ساز و



کار و نهادهای حقوق بشری، بشر همچنان هیچ حقی ندارد. خطاب به تمام دنیا می گوید بدانید که حکومت فقط و فقط برای طناب دارشان دنبال یک گردن می گردد! او همه را در موقعیت اراده و انتخاب قرار می دهد که؛ یا از انسانیت دفاع کنید یا پرده از روی نقاب بردارید!

عرصه چنان بر حکومت تنگ می شود که آمکشان، تشریفات نفرت انگیز آدمکشی را هم کنار گذاشته و او را شتابزده می کشند، ننگ ابدی بر شما!

آنچه اما در در این جدال نفس گیر و خونین شایسته ذکر است این است که کشتی گیر جوان نه فقط پشت کل حکومت اسلامی و دستگاه قصاص را به خاک مالید که حیثیت نداشته منتقدان قلابی بسیاری چون مهدی خزعلی و احمد زیدآبادی را به باد داد. نشان داد جنبش انقلابی پیکره واحدی است که داخل و خارج ندارد. گفته بود نمی گذارم کسی دم از شرافت و انسانیت بزند و در برابر قتل یکی مثل من سکوت کند.

نوید را خواستند قربانی کنند اما خودشان و هم پالکی هایشان قربانی شدند و به مسلخ رفتند. نوید چونان یک قهرمان کشته شد، درست همانند ریحانه جباری، می گویم قهرمان و مقصودم اشاره به شوالیه های "ناجی ملت" نیستند. در تعریف ما قهرمان کسی است که ایستاده می میرد و در جبهه حقیقت. کسی که زندگی و مرگش می تواند الهام بخش و الگویی برای دیگر مبارزان باشد. تاریخ مبارزه و مقاومت مملو از تجارب و خلاقیت های فردی و جمعی است. نوید با اقدامش برگی زرین به این تاریخ افزود و مجددا راه نشان داد که هر محکوم به اعدامی و اساسا هر زندانی چگونه باید با حکومت کشتی بگیرد.

خانم بهیه نامجو، مادر داغدار نوید! به فرزندت افتخار کن! آرزوی نوید این بود برای خوشحالی و رضایت خاطر، روی سکوی قهرمانی برود و افتخارت باشد. حالا او روی دوش مردم منجر از حکومت اعدام در ایران و جهان رفته است. چه افتخاری از این بالاتر!

علیه اعدام و قتل عمد نوید افکاری

در مقابل سفارت رژیم استادی - استکهلم

جمعه ۱۸ سپتامبر

ساعت ۱۴

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

تشکیلات استکھلم حزب حکمتیست به همراه شورا و سایر احزاب و جریانات چپ آکسیون را در محکومیت اعدام نوید افکاری برگزار می کند. از همه انسانهای چپ و آزادیخواه دعوت می شود که در این اعتراض ما را همراهی کنند.

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفتی با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گرد، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

زنده باد سوسیالیسم!